

بازشناسی ماهیت حکم حجاب

محمد سروش محلاتی*

چکیده

«ماهیت‌شناسی احکام» یکی از ضرورت‌هایی است که در مباحث فقهی، کمتر مورد توجه قرار گرفته و مغفول مانده است. آنچه در بین فقها مرسوم است این است که فقیه براساس ادله، استنباط حکم می‌کند و می‌گوید یک عمل، واجب یا حرام یا مکروه است و یا احکام وضعی آن را بیان می‌کند؛ بنابراین احساس می‌شود که باید در این زمینه به عنوان یک دغدغه جدی، تتبع بیشتری صورت پذیرد. با این پیش‌فرض، در نوشتار پیش رو تلاش شده تا «ماهیت حکم حجاب» بررسی شود و ضمن بیان مقدمات با استفاده از قرائن و شواهدی از کتاب و سنت و بررسی دیدگاه صاحب‌نظران، ماهیت این حکم، تبیین و بازشناسی شود؛ البته اگر چه ماهیت حکم حجاب در واقع، مسئله دوم از مسائل مربوط به حجاب به شمار می‌آید و مسئله اول این است که حکم حجاب چیست، اما وقتی در پاسخ به این پرسش پذیرفته شد که در اسلام، حکم الزامی درباره پوشش برای زنان و مردان وجود دارد، سپس پرسش دوم مطرح می‌شود که «ماهیت» این حکم چیست؟ از این رو، شناخت ماهیت حکم حجاب، اهمیتی ویژه پیدا می‌کند. واژگان کلیدی: ماهیت، ماهیت‌شناسی، حکم، حجاب، اسلام، زن، پوشش.

مفهوم‌شناسی «ماهیت حکم»

از آنجا که ممکن است تعبیر «ماهیت حکم» برای بسیاری تعبیری ناآشنا و نامأنوس باشد، ابتدا درباره آن اندکی توضیح داده می‌شود. ماهیت هر حکم، چگونگی حکم را نشان می‌دهد؛ مثلاً هنگامی که درباره یک حکم بحث می‌شود که این حکم تعبدی است یا توصلی، در واقع درباره ماهیت حکم بحث شده است. اگر تعبدی باشد، قصد قربت در آن شرط است و اگر تعبدی نباشد، قصد قربت در آن لزومی ندارد. یا وقتی درباره حکمی کندوکاو می‌شود که تأسیسی است یا امضائی، به این معنا که آیا این حکم پیش از اسلام در میان مردم رواج داشته و اسلام آن را تأیید و امضاء کرده یا اسلام ابتدائاً آن را ارائه کرده است، در واقع، درباره ماهیت حکم بحث شده است؛ البته این مسائل درباره حجاب تا حدودی روشن است؛ مثلاً حجاب اگرچه یک تکلیف است، اما جنبه تعبدی ندارد و توصلی است، یعنی در رعایت پوشش «قصد قربت» معتبر نیست و همین که فرد پوشش و حجاب خود را رعایت کرده باشد، وظیفه خود را انجام داده و تکلیف از او ساقط شده است. البته بحث تأسیسی یا امضائی بودن حکم در اینجا اهمیت چندانی ندارد؛ چون از نظر تاریخی روشن است که پیش از اسلام، وضع جزیره العرب از نظر حجاب چگونه بوده است و همین‌طور در کشورهای دیگر، مانند ایران، و در ادیان پیش از اسلام، مانند آیین یهود، برخی از مصادیق حجاب رعایت می‌شده و پوشش در میان مردم، امری پذیرفته شده و مورد قبول و تأکید بوده و در برخی از موارد هم مورد قبول نبوده است.

به هر حال، اسلام چنین حکمی را ارائه کرده که نسبت به برخی از جوامع، مانند جزیره العرب، جنبه تأسیسی دارد؛ زیرا در جزیره العرب، پیش از اسلام، مسئله‌ای به‌عنوان حجاب شناخته شده نبوده است. به هر حال، وقتی در اینجا از ماهیت حکم بحث می‌شود، مقصود عناوینی، مثل تعبدی و توصلی یا امضائی و تأسیسی یا

ارشادی و امثال اینها نیست، بلکه آنچه در این نوشتار مورد نظر است، این است که «ماهیت» دستور اسلام درباره رعایت پوشش با همان حدودی که در بحث‌های خاص خود مطرح می‌شود - در اینجا درباره حدود و قلمروی پوشش و حجاب بحثی نمی‌شود - از جنبه‌های دیگر نیز مورد کندوکاو قرار گیرد. به نظر می‌رسد برای روشن شدن مسئله «ماهیت حکم»، بهتر است با برخی مثال‌ها، مطلب تبیین شود. یکی از احکامی که در اسلام و نیز در برخی ادیان دیگر وجود دارد، مسئله «دیه» است. در اسلام اصل دیه، مورد تسالم است و در قرآن تصریح شده است «وَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهِ» (نساء، ۹۲)، ولی ماهیت آن چیست؟ آیا دیه یک جریمه مالی است و شخصی که آسیبی به دیگری وارد کرده، کیفر و مجازات مالی می‌شود؟ یا جبران خسارت است و چون جنایتی وارد کرده، به ازای این جنایت، باید ضرر و زیان آن را تأمین کند و یا اینکه دیه ناظر به مسائل دیگری از قبیل هزینه درمان است؟ هریک از این نظرات پذیرفته شود، نتایج متفاوت خواهد بود. اگر موضوع، هزینه درمان مطرح باشد، قهراً نمی‌توان دیه زن و مرد را متفاوت دانست؛ چون هزینه درمان معمولاً در زنان و مردان با یکدیگر تفاوتی ندارد. مثال دیگر، حکم قصاص است که در قرآن کریم مطرح شده است: «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ» (بقره، ۱۷۸)، ولی ماهیت قصاص چیست؟ آیا یک تکلیف الزامی است، یعنی شخصی که مرتکب قتل شده، به‌عنوان مجازات باید به قتل برسد و قصاص شود یا این یک تکلیف نیست، بلکه یک حق است؟ از آیه «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ»، در این زمینه نمی‌توان چیزی غیر از اصل حکم استفاده کرد. در ظاهر ممکن است همان حکم و الزام باشد، شبیه «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ» (بقره، ۱۸۳) که روزه بر شما واجب شده است، ولی آیه‌ای دیگر توضیح می‌دهد که قصاص یک حکم نیست، بلکه یک حق است که برای اولیاء دم مقرر شده است: «وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطَانًا»؛ (اسراء، ۳۳) هرکس که بی‌جهت به قتل برسد، ما برای ولی او سلطنت و حقی مقرر داشته‌ایم. البته در

برخی از موارد، تشخیص ماهیت یک حکم شرعی کار آسانی است و در برخی موارد، تشخیص ماهیت حکم آسان نیست؛ بنابراین باید از راهکارهای شناخت ماهیت حکم، مدد جست.

راهکارهای شناخت ماهیت و جایگاه ماهیت‌شناسی حکم شرعی

برای تشخیص ماهیت حکم، سه صورت وجود دارد: صورت اول، احکامی که کاملاً عرفی و عقلایی هستند و وقتی شرع این احکام را می‌پذیرد، ماهیت آن پیش از شرع و پس از شرع شناخته شده است، مثل اینکه خداوند می‌فرماید: «أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ» (بقره، ۲۷۵). بیع مفهومی است که برای انسان -چه مسلمان و چه غیرمسلمان-، شناخته شده است و خداوند نیز همین بیع را پذیرفته و امضاء کرده است. این قبیل مسائل، صرفاً عرفی هستند که به تأیید و امضاء شرع رسیده‌اند؛

صورت دوم احکامی هستند که جنبه تعبدی دارند و چون تعبدی هستند، ماهیت آنها خیلی روشن نیست، مثلاً، در آغاز بحث طهارت در فقه، این مسئله مطرح است که طهارت چیست؟ طهارت یک حکم وضعی در برابر نجاست است. در عرف یک مفهوم شناخته‌شده‌ای از پاکیزگی وجود دارد، ولی آیا طهارت شرعی عیناً همان مفهومی است که در عرف شناخته می‌شود؟ پاسخ فقها به اینکه طهارت و نجاست شرعی، مفهومی غیر از معنای عرفی دارد، منفی است. مرحوم شیخ انصاری در کتاب الطهارة می‌نویسد:

«ما نمی‌توانیم مفهوم طهارت را بشناسیم، بلکه تنها آثاری که شرع بر طهارت و نجاست مترتب کرده است را می‌شناسیم، لذا از تعریف کردن طهارت و نجاست عاجزیم و این صرفاً یک اعتبار شرعی است که حقیقت آن برای ما روشن نیست»؛^۱

۱. «النجاسة فذارة خاصة في نظر الشارع مجهولة الكنه...» شیخ مرتضی انصاری، کتاب الطهارة، ج ۵، ص ۱۹.

صورت سوم، احکامی است که جنبه ترکیبی دارند، از برخی جهات عرفی و عقلایی هستند و قابل فهم و درک می‌باشند و از جنبه‌هایی هم، شرع مقدس درباره آنها نظر خاص و ویژه دارد. نه عرفی صرف هستند و نه شرعی و تعبدی صرف. احکامی که جنبه ترکیبی دارند، نیاز به تأمل دارند که آیا می‌توان ماهیت آنها را شناسایی کرد یا نه؟ مثلاً، در قرآن کریم در سوره حجرات به صراحت از حرمت «غیبت» صحبت شده است و خداوند از اینکه مسلمانان از یکدیگر غیبت کنند و پشت سر هم حرفی بزنند و عیب و ایرادی بگیرند، نهی فرموده است.^۱ روشن است که در مرحله اول، حکم غیبت، حرمت است، ولی پرسش دوم این است که ماهیت این حکم چیست؟ اینجا بین فقها دو دیدگاه متفاوت وجود دارد. برخی از فقها فرموده‌اند که غیبت جنبه حق الناس دارد و کسی که غیبت دیگری را می‌کند، حقی را از او تضییع می‌کند؛ از این رو، توبه غیبت کننده به این است که از غیبت شونده حلالیت بطلبد. همان طوری که اگر فرضاً به مال دیگری تعدی کند، باید حلالیت بطلبد. تحلیل دوم درباره حکم غیبت این است که غیبت گناهی است بین انسان و خدا، بنابراین همین که غیبت کننده پشیمان شود و در پیشگاه الهی استغفار کند، گناه او بخشوده می‌شود و نیازی به طلب حلالیت از غیبت شونده نیست (نجفی، جواهرالکلام، ج ۴۱، ص ۴۱۲). امام خمینی، در بحث غیبت، چنین نظری دارند (امام خمینی، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۴۸۳) یا مثلاً ماهیت زکات چیست؟ یک صندوق خیریه است یا یک منبع درآمد برای حکومت؟ ماهیت خمس نیز نیاز به بررسی دارد که پشتوانه‌ای برای ترویج مذهب است یا مالیاتی برای تأمین هزینه‌های حکومت؟ همچنین درباره بسیاری از احکام این ماهیت شناسی باید صورت بگیرد که نشان می‌دهد بحث ماهیت یک حکم، چه پیامدهای مختلفی دارد. اما از آنجا که بحث ما درباره ماهیت حجاب است، فعلاً تنها به این مسئله می‌پردازیم. آنچه در این

۱. «وَلَا يَغْتَابَ بَعْضُكُم بَعْضًا» حجرات، ۱۲.

بحث، مفروض است اینکه در شریعت اسلامی، حکمی در زمینه حجاب وجود دارد و زنان موظف به پوشاندن بدن، به استثناء وجه و کفین، هستند. از این رو، درباره اصل این حکم در اینجا بحثی صورت نمی‌گیرد، چنان‌که درباره ادله این حکم هم بحثی نمی‌شود، بلکه بحث در اینجا این است که ماهیت این حکم چیست؟ مثلاً، جنبه امضائی دارد یا تأسیسی است؟ جنبه فردی دارد یا اجتماعی است؟ افزون بر این، برخی از احکام عقلایی هستند و ماهیت حکم هم از عقلا گرفته می‌شود و شرع مقدس همان حکم عقلایی را تأیید کرده است؛ مثل «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ». تعهد نسبت به قراردادهای یک مبنای عقلایی دارد و همه عقلا بر آن توافق می‌کنند. در اینجا برای ماهیت‌شناسی باید سراغ عقلا رفت که چه حکمی در میان آنان وجود دارد و ماهیت آن حکم چیست، اما در مواردی که بین خردمندان، تفاوت رویه وجود دارد و تسالمی بر یک رویه در نظر عقلا نیست، اگر شرع وارد می‌شود و حکمی را مقرر می‌کند، قهراً باید ماهیت‌شناسی آن هم به استناد نصوص شرعی صورت بگیرد و «مسئله حجاب» چنین وضعیتی دارد که باید روشن شود از نظر شارع مقدس که این حکم را در کتاب و سنت برای زنان و مردان مقرر کرده، چه ماهیتی دارد و پرسش‌هایی هم که درباره ماهیت آن هست باید براساس نصوص، تحقیق و پیگیری شود، البته متفکرانی مانند شهید مطهری بحث را یک مقدار فراتر قرار داده و درباره فلسفه، حکمت‌ها و آثار حجاب بحث کرده‌اند، اما بحث «ماهیت‌شناسی» غیر از بحث «فلسفه» است، لذا اینجا درباره فلسفه، حکمت و تأثیرات حجاب هم بحث نمی‌شود، بلکه بحث این است که ماهیت این حکم «از نظر شرع» چیست؟ اگر چه همه این مباحث با هم مرتبط‌اند، اما بحث ماهیت‌شناسی، پیش از مسئله فلسفه حکم مطرح است.

ماهیت حکم حجاب

با توجه به مقدمه‌ای که بیان شد، اجمالاً چپستی ماهیت حکم حجاب روشن شد، اما درباره ماهیت حکم حجاب، دیدگاه‌ها و تحلیل‌های مختلفی ارائه شده است. برخی معتقدند حجاب یک حکم اخلاقی است. برخی معتقدند حجاب برای حفظ و صیانت خانواده است و برخی معتقدند حجاب یک حکم اجتماعی است. برخی هم مسئله تأمین امنیت در جامعه را مطرح کرده‌اند. برخی نیز این را ناشی از غیرت مردان شمرده‌اند و همین‌طور نظرات مختلف دیگر. بحث درباره آثار شرعی این حکم، مثل اینکه مسئولیت امر حجاب با کیست و آیا حکومت در این زمینه، وظیفه و مسئولیتی دارد یا نه؟ همه متوقف بر آن است که ابتدا ماهیت‌شناسی پیرامون این حکم صورت بگیرد. اگر مسئله، ماهیت اخلاقی داشته باشد، قهراً آثاری که بر این حکم مترتب می‌شود، یک نوع اثر است و اگر جنبه اجتماعی پیدا کند، بالطبع آثاری متفاوتی بر آن مترتب خواهد شد؛ بنابراین همان‌طور که در ابتدا بیان شد، ماهیت‌شناسی حکم حجاب یک ضرورت است.

برای شناخت ماهیت حجاب از دو راه می‌توان وارد شد: راه اول این است که بررسی شود حجاب، پیش از اسلام در اقوام و ادیان دیگر چه ماهیتی داشته است؛ مثلاً در ایران باستان، حجاب چه ماهیتی داشته یا در آیین یهود چگونه بوده است و بعد نتیجه گرفته شود که همین ماهیت در اسلام پذیرفته شده و حجاب اسلامی، ماهیتی متفاوت ندارد؛ راه دوم این است که به منابع اسلامی مراجعه شود، یعنی بررسی شود که آیا قرآنی برای کشف ماهیت این حکم در قرآن و سنت وجود دارد یا خیر؟ به نظر می‌رسد راه اول از اتقان کافی برخوردار نیست؛ زیرا حجاب در اقوام و ادیان مختلف، ماهیت متفاوتی داشته است و مثل خرید و فروش، اجاره و نکاح نیست که ماهیت عرفی یکسانی در میان انسان‌ها داشته باشد. از این‌رو، نمی‌توان ادعا کرد حجابی که اسلام مطرح کرده، همان حجابی است که پیش از اسلام بوده

است و از نظر ماهیت یکسان هستند؛ چون بلافاصله این پرسش و ابهام مطرح می‌شود که کدام حجاب قبل از اسلام؟ حجابی که در میان ایرانیان شناخته شده بوده با حجابی که در اقوام و آیین‌های دیگر، مانند یهودیان، شناخته می‌شده، متفاوت بوده و فلسفه و معنای یکسانی نداشته است؛ بنابراین نه می‌توان ادعا کرد و نه این ادعا قابل اثبات است که ماهیت حجاب از نظر اسلام همان ماهیتی است که برای پیروان ادیان پیش از اسلام وجود داشته است. از این راه که صرف نظر شود، راه دوم مراجعه به متون اسلامی، مانند قرآن و روایات معتبر، است که از طریق آنها روشن شود این حکم چه ماهیتی دارد، یا به تعبیر دیگر، چه معنا و مضمونی دارد یا چه حکمتی در آن نهفته است. ممکن است براساس این شواهد و قرائن معلوم شود ماهیت حجاب اسلامی با حجابی که در یهودیت وجود داشته، کاملاً متفاوت است و معنا و مضمونی که مورد نظر اسلام است با آنچه که در اقوام دیگر شناخته شده بود، یکسان نیست.

دیدگاه صاحب نظران

پیش از اینکه شواهد و قرائن ماهیت حجاب براساس کتاب و سنت تبیین شود، برای روشن شدن بحث، اشاره به این نکته لازم است که متفکران اسلامی در دوره اخیر درباره ماهیت حجاب مباحثی را مطرح کرده‌اند که در صدر آنها استاد بزرگوار مرحوم شهید مطهری و همچنین استاد بزرگوار مرحوم شهید بهشتی هستند. شهید بهشتی در اثری که در سال‌های اخیر با عنوان «موقعیت زن از نظر اسلام» از ایشان به چاپ رسیده، در بحثی که درباره حجاب مطرح کرده‌اند، این‌طور می‌نویسد:

«حجابی که در اسلام عرض کردم زن سرش را بیوشاند، تنش را بیوشاند، دست و صورتش باز باشد بیاید بیرون، این حجاب را اسلام به‌عنوان احترام به زن، مقرر کرده است» (حسینی بهشتی، ۱۳۹۸، ص ۱۲۸).

از نظر ایشان، حجاب، حکمی معطوف به احترام و حرمت نهادن بر شخصیت زن است. نتیجه‌ای که بر این نظر و تحلیل مترتب می‌شود این است که اگر زنی حجاب را رعایت نکرد و این حرمت و احترام را نپذیرفت، قهراً در نگاه دیگران به او، ممنوعیتی وجود ندارد؛ چون او خود اجازه داده است. اگر اسلام گفت به او نگاه نکنید، به لحاظ رعایت احترام او بود، حالا که خودش این احترام را نمی‌خواهد، نگاه کردن به بدن او معذوری ندارد؛ البته ایشان این نتیجه را هم می‌پذیرد و می‌گوید صریح قرآن و صریح دین ما این است که حجاب به‌عنوان احترام به زن مقرر شده است؛ بنابراین زن مسلمانی که بی‌حجاب بیرون می‌آید، دیگر بر مردان واجب نیست که به او نگاه نکنند، البته نه نگاه از روی شهوت؛ چون نگاه از روی شهوت به صورت مطلق حرام است، ولی نگاه معمولی به موی زنی که خودش بی‌حجاب بیرون می‌آید، حرام نیست؛ برای اینکه خودش احترام خود را از بین برده است (همان، ص ۱۳۹).

شهید بهشتی فرموده‌اند که این صریح قرآن است، ولی باید بررسی کنیم که آیا چنین برداشتی را به صراحت یا با ظهور یا با اشعار که دلالت ضعیفی هست، می‌توان از قرآن استفاده کرد یا نه؟ شبیه این بحث را شهید مطهری هم مطرح فرموده است و این نکته را مطرح می‌کند که حجاب برای رعایت حیثیت زن است. تعبیر مرحوم مطهری در کتاب مسئله حجاب این‌طور است:

«پوشیده بودن زن در حدودی که اسلام مقرر کرده، موجب کرامت و احترام بیشتر اوست؛ زیرا او را از تعرض افراد جلف و فاقد اخلاق مصون می‌دارد. شرافت زن اقتضاء می‌کند هنگامی که از خانه بیرون می‌رود، متین و سنگین و باوقار باشد» (مطهری، بی‌تا، ص ۹۳).

تأکید روی اصل حفظ شخصیت و کرامت زن در آثار دیگر متفکران ما نیز دیده

می‌شود.

ماهیت حجاب در قرآن کریم

بی تردید با بررسی آیات قرآن کریم، پیرامون ماهیت حکم حجاب، نکاتی قابل استفاده‌ای به دست خواهد آمد. آیات مربوط به حجاب در دو سوره قرآن آمده است؛ یکی در سوره نور و دیگری در سوره احزاب که گفته شده آیات سوره نور در ترتیب نزول، مقدم بر آیات سوره احزاب هستند. آیه ۲۷ تا ۳۱ سوره نور به مسئله حجاب، اختصاص دارد. در ادامه به معانی این آیات اشاره می‌شود تا نکته مورد نظر درباره ماهیت حجاب روشن شود؛ البته بحث درباره حکم حجاب از نظر قرآن کریم، موضوع مستقلی است. ما در این بحث، تنها از ناحیه تشخیص ماهیت حکم حجاب، مسئله را دنبال می‌کنیم:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْذِنُوا وَتُسَلِّمُوا عَلَىٰ أَهْلِهَا ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ» (نور، ۲۷). صدر آیه درباره این است که اگر می‌خواهید به خانه دیگری وارد شوید اجازه بگیرید. در ادامه می‌فرماید: «فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فِيهَا أَحَدًا فَلَا تَدْخُلُوهَا حَتَّىٰ يُؤْذَنَ لَكُمْ وَإِنْ قِيلَ لَكُمْ اذْجِعُوا فَارْجِعُوا هُوَ أَزْكَىٰ لَكُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ»؛ (نور، ۲۸) اگر استیذان کردید و به شما اجازه ندادند، وارد نشوید و برگردید و این برای شما بهتر است. آیه سوم می‌گوید: اگر خانه‌ای که می‌خواهید وارد شوید خانه‌ای است که کسی در آن سکنی ندارد، می‌توانید وارد شوید و به سراغ متاع و کالای خود بروید: «لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ مَسْكُونَةٍ فِيهَا مَتَاعٌ لَكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا تَكْتُمُونَ» (نور، ۲۹). آیه چهارم که به موضوع بحث نزدیک‌تر می‌شود، می‌فرماید: ای پیامبر! به مؤمنین بگو چشم‌های خود را غض کنند: «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ» (نور، ۳۰). غض بصر را برخی به برگرداندن چشم و چشم بستن و برخی هم به خیره نشدن و زل زدن و دقت نکردن معنا کرده‌اند. «وَيَحْفَظُوا أَرْوَاحَهُمْ» (همان)؛ در اینجا مقصود از حفظ فرج، ستر عورت و پوشاندن عورت است. «ذَلِكَ أَزْكَىٰ لَكُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ» (همان)؛ این کار برای آنها پاک‌تر است. آیه پنجم نیز مشابه همین دستور را برای زنان مؤمن صادر کرده است و این دو دستور برای زنان و مردان مشترک است: «وَقُلْ

لِّلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ» (نور، ۳۱) و بعد برای زنان اضافه می‌شود: «وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا» (همان). تعبیری که بتوان در این آیات، ماهیت حکم را از آن استفاده کرد، تعبیر «أَزْكَى لَهُمْ» است که در دستور به مردان آمده است، اما با اینکه همین دستور برای زنان نیز تکرار شده، ولی تعبیر «أَزْكَى لَهُمْ» تکرار نشده است؛ البته چه بسا سیاق این آیات کفایت می‌کرده و نیاز به ذکر مجدد علت نبوده است، یعنی با توجه به اینکه علت این حکم درباره مردان و زنان یکسان است و این علت درباره مردان توضیح داده شده، بار دیگر در بیان حکم برای زنان تکرار نشده است و بر همان بیان در آیه گذشته اکتفا شده است، البته اگر نکته دیگری درباره حفظ و ستر عورت و غض بصر برای زنان وجود داشت، قطعاً خداوند به این تفاوت اشاره می‌کرد؛ بنابراین می‌توان گفت تعبیر «أَزْكَى لَهُمْ» که درباره حکم مربوط به مردان آمده است، درباره زنان هم صدق می‌کند. بنابراین، روشن شد که فقها چه از آیه خِمار (نور، ۳۱) و چه از آیه جِلْبَاب (احزاب، ۵۹) استفاده کرده‌اند که این آیات بر لزوم پوشش برای زنان دلالت می‌کند، ولی آیا از این آیات استفاده می‌شود که ماهیت این حکم چیست یا نه؟ آیا می‌توان ماهیت حکم حجاب را از این آیه و تعبیر «أَزْكَى لَهُمْ» به دست آورد یا نه و در این صورت، ماهیت حکم چیست؟

دو بحث درباره این تعبیر مطرح است: بحث اول اینکه، آیا اساساً کلمه «ازکی» در مقام بیان علت، دلالت بر وجوب می‌کند یا نه؟ به تعبیر دیگر، آیا آن دستور اولی که پیامبر ﷺ از سوی خداوند ابلاغ کردند که ای پیامبر! به مردان مسلمان بگو که غض بصر کنند و چشمان خود را بگیرند و ستر عورت کنند و نسبت به عورت، پوشش داشته باشند و تعلیل آن، ظهور در وجوب دارد یا نه؟ ممکن است کسی در اینجا این شبهه را مطرح کند که «ازکی» به معنای پاک‌تر، دلالت بر لزوم و وجوب نمی‌کند. وقتی بگویند این کار بهتر است، این تعبیر نشان‌دهنده آن است که کار مقابل، غلط نیست و می‌توان آن کار را ترک کرد؛ چون مقایسه بین خوب و خوب‌تر

صورت گرفته است، یعنی این تعبیر، دلیل بر این نمی‌شود که اگر کسی این کار را انجام ندهد، کار خلاف و حرامی انجام داده است. آری! کسی که از پوشش استفاده می‌کند ازکی، اطهر و بهتر است، با بهداشت روان انسان نیز تناسب بیشتری دارد. این شبهه را باید در بحث از حکم الزامی حجاب پاسخ داد؛ همان‌طور که پاسخ هم داده‌اند. در میان قدما و بزرگان، مرحوم ملامحمدتقی مجلسی در کتاب روضة المتقین این مسئله را مطرح کرده است.^۱ در میان علمای متأخر نیز مرحوم آیت‌الله شیخ مرتضی حائری این پرسش را مطرح کرده و پاسخ داده است،^۲ بنابراین ما در اینجا به این مسئله نمی‌پردازیم؛ زیرا بحث ما درباره حکم حجاب و اینکه از این آیه، وجوب استفاده می‌شود یا نه، نیست. براساس مباحث دیگری که در جای خود مطرح شده، فرض بر این است که این آیه دلالت بر وجوب می‌کند، بنابراین آنچه اینجا مطرح است، این است که اگر ما گفتیم «ازکی» به معنای «زکی» است و دلالت بر لزوم می‌کند پس پوشش، لازم و واجب است، ولی آیا از تعبیر ازکی می‌توان ماهیت حکم حجاب را فهمید؟ اگر پاسخ مثبت است ماهیت از کدام حیث؟ از این حیث که یک حکم فردی و اخلاقی است یا از این حیث که یک حکم اجتماعی است؟ در واقع، این تعبیر گویای کدام یک از این دو تفسیر و تحلیل درباره حجاب - البته در حدی که در این آیه شریفه مطرح شده است - می‌باشد؟

کلمه «ازکی» از دو جهت قابل بحث است: یکی از جهت که ماده زکات که در اینجا به کار رفته، ماده و معنایی است که جنبه اخلاقی دارد و به رشد و حیات معنوی انسان مربوط می‌شود. شبیه آیه شریفه: «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا * وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا»

۱. «ظاهر قوله تعالى (ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ) الاستحباب، لكن المراد بالازکی: الزکی و...» (ملامحمدتقی المجلسی، روضة المتقین، ج ۱، ص ۲۹۴).

۲. «يمكن ان يتوهم ان التعليل الوارد في الآية الشريفة مشعر او ظاهر في الاستحباب، فان قوله تعالى (ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ) لا يلائم الوجوب... و الجواب عنها...» (مرتضی الحائری، شرح العروة الوثقى، ج ۲، ص ۴۹۲).

(شمس، ۹-۱۰) یا تعبیر «تزکیه» که در آیات متعددی درباره برنامه انبیاء الهی وارد شده است و مقصود طهارت روح است که جنبه اخلاقی پیدا می‌کند و ناظر به یک کمال برای فرد است. با این توصیف، «ذلک ازکی لهم» هم به این معناست که اگر چشم خود را منزه کنند و نگاه به اعضای دیگران ندوزند و پوشش مناسب داشته باشند، موجب می‌شود که از یک روح پاک و توأم با طهارت و سلامت برخوردار باشند؛ البته تعبیر «ازکی» غیر از اینکه در این آیه در مسئله غض بصر و حفظ فرج وارد شده، در آیه قبل که درباره ورود به خانه دیگران است، نیز وارد شده است. در آنجا آمده «وإن قیل لکم ارجعوا فارجعوا هو ازکی لکم» (نور، ۲۸)؛ اگر می‌خواهید وارد خانه دیگری شوید، اگر صاحب‌خانه آمادگی نداشت و از شما عذرخواهی کرد، برگردید؛ سماجت نکنید. این برای اعراب خیلی سنگین بوده که در خانه کسی بروند و در راه روی آنها باز نکنند، این را یک اهانت بزرگ به خودشان تلقی می‌کردند. آیه می‌فرماید اگر اجازه ندادند و به هر دلیلی مانعی داشتند، برگردید و بپذیرید؛ این کار برای شما پاک‌تر است: «هو ازکی لکم». تعبیر ازکی که در آیه ۲۸ آمده است، در آیه ۳۰ نیز تکرار شده است؛ یعنی در واقع، ماهیت و علت حکم، چه در مسئله ورود به خانه و چه در مسئله نگاه به نامحرم و چه در مسئله رعایت پوشش از یک سنخ و ماهیت است. آنجا فرمود: «هو ازکی لکم»، اینجا هم فرمود: «ذلک ازکی لهم». در آیه دیگری هم در سوره بقره همین تعبیر به‌عنوان علت در مسئله طلاق زنان مطرح شده است: «وإذا طلقتم النساء فبلغن أجلهن فلا تعضلوهن أن ينكحن أزواجهن إذا تراضوا بينهم بالمعروف» (بقره، ۲۳۲)؛ وقتی زنان را طلاق دادید و عده آنها منقضی شد، ایشان را برای ازدواج مجدد آزاد بگذارید و اگر خواستند با همان همسران گذشته خود ازدواج کنند، مانع نشوید. در بسیاری از خانواده‌ها این چنین است که اگر زن مطلقه، تمایل داشته باشد با همسر گذشته خود زندگی کند، اجازه نمی‌دهند. این آیه می‌فرماید: اجازه بدهید: «ذلکم ازکی لکم و أطهر»؛ اینکه این زن به همان

زندگی گذشته خود برگردد و با همان همسر و فرزندان، زندگی مشترک را ادامه دهد، پاک‌تر و منزه‌تر است. در این آیات، تعبیر «ازکی» به کار رفته و هر سه، ناظر به جنبه‌های اخلاقی مسئله است، اما چند قرینه در این آیات هست که می‌تواند در فهم ماهیت با ما کمک کند:

۱. «ازکی» بودن حجاب؛ نشانه فردی بودن حکم

قرینه اول این است که در آیات سوره نور به مسئله «ازکی» بودن اشاره شده است؛ به این بیان که رعایت حجاب، «ازکی» است، اما آیا در همه موارد پوشش، چه برای زن و چه برای مرد، نسبت به ستر عورت و یا فراتر از آن می‌توان این تعمیم را پذیرفت؟ ظاهر آیه شریفه این است که ازکی بودن پوشش به این است که شخص با پوشش، پاکی بیشتری کسب می‌کند و همین نکته، مورد توجه شارع مقدس بوده است، اما باید روشن شود، معنای ازکی بودن چیست؟ شهید مطهری در کتاب مسئله حجاب می‌فرماید:

ذَلِكُمْ اَزْكٰى لِهَمَّ؛ یعنی این کار برای ایشان پاکیزه‌تر است؛ زکی به معنای پاکیزگی است. پس پوشاندن عورت یک نوع نظافت و پاکی روح است، در برابر اینکه بشر دائماً به مسائل مربوط به اسافل اعضا بیندیشد. قرآن با این جمله می‌خواهد فلسفه و منطق این کار را بیان کند که فکر و روح انسان از اینکه صرفاً و دائماً درگیر با تمایلات جنسی باشد آزاد می‌شود و می‌تواند به صورت معقول درباره مسائل جدی دیگر فکر و تأمل کند و فکر و روح را پاکیزه نگه دارد (مطهری، بی‌تا، ص ۱۲۹).

فقها بحث کرده‌اند که آیا می‌توان از تعبیر «ازکی» استفاده و جوب کرد یا این تعبیری است که با استحباب سازگار است؟ البته این سوره از حریم بحث ما خارج است. با فرض اینکه دلالت آیه و حتی تعمیم در وجوب، تام و تمام باشد، ولی نمی‌توان انکار کرد که نگاه قرآن کریم در مسئله ستر و حجاب از این زاویه است که

انسان به این وسیله، روح و فکر خود را پاکیزه نگهدارد. اگر این مطلب را به استناد این نص قرآنی بپذیریم؛ قهراً نگاه قرآن در این مسئله، جنبه فردی پیدا می‌کند، نه جنبه عمومی و اجتماعی. هر شخصی به این وسیله خودش را در معرض پاکی و نزاهت قرار می‌دهد و خویش را از افکار، هیجانات و تمایلات جنسی دور نگه می‌دارد. باید پذیرفت که تنها فلسفه حجاب یا حداقل یکی از نقاطی که در تشریح حجاب وجود دارد و مورد نظر شارع مقدس است، همین است. قرآن کریم در موضوع زکات نیز این تعبیر را به کار برده است. مسئله زکات از یک سو برای تأمین زندگی نیازمندان و بلکه حق آنهاست: «وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ» (ذاریات، ۱۹) و در عین حال، جنبه اخلاقی آن هم مدنظر قرار گرفته است از این جهت که برای زکات‌دهنده، طهارت روحی تحصیل می‌شود و تعلقات مادی او کاهش پیدا می‌کند. گویی کسی که نمی‌تواند از مال دنیا دل بکند، به یک نوع آلودگی روحی مبتلا است و زکات دادن، این آلودگی را پاک می‌کند؛ نه اینکه مال را پاک کند، بلکه شخص را پاک می‌کند: «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ» (توبه، ۱۰۳)، البته منافاتی ندارد که یک حکم گاهی جنبه‌های مختلفی داشته باشد. در همین آیه سوره نور هم که مسئله استیذان در ورود به خانه دیگری، مطرح شده خداوند فرموده است: «از کی لکم»، یعنی خداوند نفس اینکه یک انسان پاک و منزّه و یک انسان اخلاقی چگونه رفتار می‌کند را در آیه مورد تأکید قرار داده است؛ همان‌طور که در مسائل مربوط به ستر و پوشش مورد تأکید است. بنابراین، این مسئله را باید یک پایه و اساس، تلقی نمود؛ چون پرسش‌های زیادی پیرامون مسئله حجاب مطرح است که باید پاسخ داده شود و بسیاری از این پرسش‌ها مبتنی بر این است که اول ماهیت‌شناسی نسبت به این حکم صورت بگیرد، یعنی مثلاً وقتی گفته می‌شود دولت چه وظیفه‌ای در مقوله حجاب دارد، اول باید روشن شود، حجاب آن‌گونه که شرع مقرر فرموده، چه ماهیتی دارد. اگر یک امر اجتماعی باشد، دولت

در قبال آن مسئولیت پیدا می‌کند و اگر جنبه اخلاقی مسئله مورد نظر شارع بوده، مسئولیت دولت در این زمینه متفاوت می‌شود، بنابراین بسیاری از مسائل به ماهیت‌شناسی حکم مربوط است و تکلیف آنها را باید بعد از شناخت ماهیتشان مشخص کرد.

۲. ایجاد امنیت برای زنان؛ نشانه اجتماعی بودن حکم

در آیه ۵۹ سوره مبارکه احزاب که به موضوع ستر اختصاص دارد، نکته‌ای دیده می‌شود که برای شناخت ماهیت حکم حجاب مفید است و آن اینکه پیامبر ﷺ به زنان و فرزندان خود و به زنان مؤمن ابلاغ می‌کند که به دستور آیه شریفه، جلباب‌ها یا همان روسری‌های بزرگ خود را بر سر بپوشانند و اینجا موضوع این است که اگر این کار را بکنید، مورد اذیت و آزار قرار نمی‌گیرید و مزاحمت‌ها برطرف می‌شود، یعنی شخص به وسیله رعایت عفاف و پوشش مناسب، نوعی امنیت را برای خویش تأمین می‌کند تا انسان‌های مزاحم بدانند که این فرد اهل رفتارهای محرک و ناپسند نیست و به تمایلات آنها پاسخ نمی‌دهد: «یا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِّأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ» (احزاب، ۵۹)؛ به همسران و دختران مؤمنین بگو که جلباب‌ها را بپوشانند. «ذَلِكَ أَذْنَىٰ أَنْ يُعْرِفَنَ فَلَا يُؤْذِينَ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا؛ این کار بهتر است، برای اینکه شناخته شوند و مورد اذیت قرار نگیرند»؛ یعنی شناخته شوند که تمایلی به پاسخ‌گویی به افراد مزاحم ندارند تا مورد اذیت قرار نگیرند و مزاحمت‌ها از آنها دور شود.

ماهیتی که در اینجا مطرح می‌شود با ماهیتی که در سوره نور بود، کاملاً متفاوت است. زن برای اینکه نشان دهد حاضر نیست مزاحمت‌هایی را که افراد مریض در جامعه برای او فراهم می‌کنند، بپذیرد، از حجاب استفاده می‌کند. در این صورت، حجاب یک نشانه و یک علامت است برای ابراز نارضایتی از مزاحمت‌ها. در این آیه

قهرماً مسئله امنیت مطرح است که یک امر اجتماعی است. لذا این حکم از نظر ماهوی با حکمی که در سوره نور آمده تفاوت پیدا می‌کند. به تعبیر دیگر، یک حکم است، اما در جعل این حکم دو نکته مورد نظر شارع بوده است؛ یکی جنبه ازکی بودن و دیگری رفع مزاحمت‌ها و جلوگیری از آسیب دیدن زنان. شهید مطهری نکته اول، یعنی «ازکی لکم» را کم‌رنگ مطرح می‌کنند، البته تعبیر ایشان، آرامش روانی است که یک تعبیر اعم از «ازکی» و فراتر از آن چیزی است که در قرآن آمده است؛ چون پاکیزگی که در آیه شریفه آمده، خود دارای یک باب معنایی خاص غیر از مسئله آرامش روانی است که یک امر عام است و مربوط به روان‌شناسی می‌شود. نسبت به نکته دوم هم ایشان معتقد است مسئله امنیت برای زنان و جلوگیری کردن از مزاحمت‌ها، خیلی مسئله مهمی نیست و مورد نظر شرع مقدس در مسئله حجاب قرار ندارد. ایشان، در کتاب مسئله حجاب، ابتدا چهار فلسفه برای حجاب مطرح کرده‌اند: آرامش روانی، استحکام خانواده، جنبه اجتماعی مسئله و اینکه یک ارزش و احترام برای زن است، سپس می‌فرماید: «ریشه دیگری که برای پوشش ذکر کرده‌اند «ناامنی» است، اما مسلماً علت دستور پوشش در اسلام، عدم امنیت نبوده است» (مطهری، بی تا، ص ۴۵).

بعد مقداری تنزل می‌کنند و می‌گویند لا اقل علت منحصر و اساسی، عدم امنیت نبوده است؛ زیرا این امر، نه در آثار اسلامی به عنوان علت پوشش معرفی شده است و نه چنین چیزی با تاریخ تطبیق می‌کند. در میان اعراب جاهلیت، پوشش به آن معنای خاص نبوده و در عین حال، امنیت فردی به واسطه زندگی خاص قبیله‌ای و بدوی وجود داشته است؛ یعنی در همان وقت که در ایران ناامنی و تجاوز به ناموس در حد اعلی وجود داشت و پوشش هم بود، در عربستان این گونه تجاوز بین افراد و قبایل وجود نداشت. وی می‌فرماید در اسلام مسئله اصلی این نیست و فلسفه اساسی پوشش، چیز دیگری است؛ در حالی که این آیه شریفه سوره احزاب برای

مسئله امنیت، اهمیت قائل است و آن را به عنوان علت اصلی برای حکم بیان می‌کند: «ذَلِكَ أَذْنَىٰ أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ»، به این وسیله زن با پوشش مناسب خود جلوی اذیت‌ها و آزارهایی را که برای او اتفاق می‌افتد، می‌گیرد. این یک تفاوت در استنباط از آیه شریفه در اینجا وجود دارد.

نکته دیگری که در مباحث ایشان مطرح شده و قابل تأمل است، اینکه ایشان مسئله امنیت را تحت عنوان دیگری قرار داده‌اند که همان ارزش و احترام زن است. به این معنا که اسلام، زن را تشویق کرده هرچه متین‌تر، عفیف‌تر و باوقارتر حرکت کند، احترام خود را بیشتر حفظ کرده است. بعد اشاره می‌کنند به آیه سوره احزاب که در قرآن هم توصیه شده، زن‌ها خود را بپوشانند: «ذَلِكَ أَذْنَىٰ أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ» (همان، ص ۸۶). در واقع، ایشان مسئله عدم امنیت را تحت عنوان دیگری قرار داده‌اند و آن این است که زن به وسیله پوشش، ارزش و احترام پیدا می‌کند و اگر پوشش مناسب نباشد، ارزش و احترام او از دست می‌رود. این برداشت با آنچه که از آیه شریفه قرآن به دست می‌آید متفاوت است و به نظر می‌رسد باید مسئله را طور دیگری تفسیر کرد؛ زیرا مسئله احترام به این معنا نیست، احترام یک امر اخلاقی است، اما جلوگیری کردن از امنیت یک امر اجتماعی و عمومی است و دو فلسفه کاملاً متفاوت دارند که باید اینها را جدای از یکدیگر در نظر گرفت و آنچه که در قرآن کریم آمده، همین است که زن در موقعیتی قرار نگیرد که با لباس یا با حرکات خود، زمینه را برای مزاحمت‌های دیگران فراهم کند؛ او می‌تواند با پوشش و رفتارهای مناسب، مانع از مزاحمت‌های دیگران باشد. پس آنچه در این آیه شریفه آمد همان پیشگیری از مزاحمت‌هاست که در مسئله وجود دارد.

۳. دستور غیرمستقیم حجاب؛ نشانه درجه دوم بودن حکم

نکته دیگر اینکه آیات حجاب در سوره نور و احزاب، ویژگی ای دارند که کمتر مورد توجه قرار گرفته است و آن ویژگی این است که هر دو دستور، «غیرمستقیم» هستند. دستورهایی که در قرآن کریم آمده به صورت مستقیم است، خدا با مردم و مسلمانان صحبت می کند: نماز بخوانید، روزه بگیرید، حج بروید؛ خطاب مستقیم است، اما رعایت حجاب و پوشش، یک دستور غیرمستقیم است. خداوند به پیامبر می فرماید: ای پیامبر! به زنان و مردان بگو که حجاب را رعایت کنند و مواظب نگاهشان باشند. آیات فراوانی در قرآن داریم که خداوند به پیامبر می فرماید: بگو، مثلاً: «قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ»؛ ای پیامبر! به کفار بگو یا می فرماید: «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ»، یعنی خدا به صورت غیرمستقیم با کفار صحبت می کند و پیامبر ﷺ واسطه است. درست است که خطاب تکالیف در قرآن، گاهی مستقیم است و گاهی غیرمستقیم، اما چرا در مورد حجاب با زنان و مردان مؤمن، غیرمستقیم سخن گفته شده است؟ این روش در مقام بیان تکلیف چه مفهومی دارد؟ در همین آیات سوره نور که مربوط به بحث حجاب می شود، شروع آیات خطاب مستقیم به خود مسلمانان است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْذِنُوا وَتُسَلِّمُوا عَلَىٰ أَهْلِهَا ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ»، سرزده و بدون اطلاع وارد خانه دیگری نشوید. آیه بعد هم می گوید: «لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ مَسْكُونَةٍ»، اگر کسی در خانه نیست و متاعی دارید می توانید وارد شوید. باز هم خطابش مستقیم است. بعد مخاطب عوض می شود و می گوید: ای پیامبر! به مؤمنان بگو: «قُلْ لِّلْمُؤْمِنِينَ يَعْضُوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكُمْ أَزْكَىٰ لَهُمْ وَقُلْ لِّلْمُؤْمِنَاتِ يَعْضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا». این یک تغییر در خطاب است. ممکن است برای اینجا فلسفه ای پیدا شود، به علاوه آیه سوره احزاب هم به همین صورت است و پیامبر واسطه می شود: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِّأَزْوَاجِكَ

وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءَ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذِينَ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا». نکته‌اش چیست که یک حکم در دو جای قرآن با فاصله آمده است و پیامبر ﷺ واسطه شده است؟ در کتب فقهی و تفسیری، از جمله در تفسیر المیزان، مطلبی در این زمینه دیده نمی‌شود، ولی گویی برخی از مسائل را که مسائل اصلی و درجه اول هستند، خود خداوند ابلاغ می‌کند و بعضی از مسائل، ریزتر، خصوصی‌تر و فرعی‌تر وجود دارد که خداوند به حضرت رسول محول می‌کند. عرفاً هم این چنین است، یعنی اگر بخواهیم آیات قرآن را با همین ملاکات بفهمیم، این‌طور است که مثلاً یک دستور مهم و اساسی را رئیس جمهور ابلاغ می‌کند و مسائل جزئی‌تر را به وزیر مربوطه محول می‌کند. وزیر هم این مراتب را در کار وزارتخانه رعایت می‌کند و مطالب اصلی را خودش بیان می‌کند و مسائل جزئی‌تر را به یک مدیرکل محول می‌کند. ظاهراً در مسئله حجاب با چنین حالتی مواجه هستیم. اگر امر، امری عمومی است با آن ویژگی‌هایی که در نزد ما شناخته شده و از مسائل اصلی است، اینکه لحن و سیاق آیه تغییر پیدا کند و پیامبر ﷺ واسطه شود، معنا و مفهومی پیدا نمی‌کند!^۱

تبرج و ایجاد مزاحمت

اگر مسئله «مزاحمت‌ها» می‌تواند به‌عنوان یک زمینه برای حجاب در نظر گرفته شود، قهراً باید به‌لوازمی که برای این حکم از آیه شریفه می‌توان استفاده کرد هم ملتزم شد و آن این است که ایجاد مزاحمت‌ها در قلمروی «تبرج» مطرح می‌شود، نه در مرتبه صرف «کشف سر» که سبب شود افرادی دنبال یک خانم راه بیفتند و نسبت به او ایجاد مزاحمت کنند؛ چنان‌که از نظر ایجاد مزاحمت بین پوشش صورت و

۱. «تلوین الخطاب و توجیهه الی رسول الله و تفویض ما فی خبره من الامر الیه قیل لانها تکالیف متعلقة بامور جزئیة كثيرة الوقوع حرية بأن یكون الامر بها و المتصدی بتدبیرها حافظاً و فهمنا علیهم...» (آلوسی، روح المعانی، ج ۹، ص ۳۳۴).

پوشش سر، تفاوتی وجود ندارد. اتفاقاً به قول بعضی از فقها، مثل مرحوم آیت‌الله بروجردی، آن مقداری که در صورت جاذبه وجود دارد، در موی سر وجود ندارد و انسان‌ها بیشتر تحت تأثیر صورت‌ها قرار می‌گیرند و خود صورت بیشترین جاذبه را دارد. در ادبیات منظوم هم بیشترین تأثیرات همین جا دیده می‌شود. پس اگر مسئله، تنها از نگاه ایذاء دیگران مطرح شود، آنجا قهراً موضوع تبرج و اینکه شخص نباید خودآرایی داشته باشد مطرح است، اما صرف اینکه سر مکشوف باشد، ممکن است ایجاد مزاحمتی هم در جامعه نداشته باشد. شاید به همین دلیل است که مرحوم شهید مطهری، مسئله رفع مزاحمت‌ها را که در سوره احزاب مطرح شده است به‌عنوان یک مسئله جدی و مهم تلقی نمی‌کنند؛ زیرا نمی‌توان در همهٔ مواقع آن را به‌عنوان علت منحصراً برشمرد و حکم را دائرمدار این علت قرار داد که اگر مزاحمت وجود ندارد، پس ستر سر هم لزومی ندارد؛ چون ستر برای رفع مزاحمت بود. بنابراین، این طور نیست که هرچه زمینه مزاحمت کمتر شد، آزادی برای پوشش هم افزایش پیدا کند؛ چون این استدلال از نظر عقلی غیرقابل التزام است؛ بنابراین گفته‌اند این را نباید به‌عنوان علت تلقی کرد؛ چون آیهٔ شریفه، جنبه موسمی پیدا می‌کند، ولی عجیب این است که از یک سو ایشان همین نکته را به‌عنوان ارزش زن تلقی می‌کنند که در صفحه ۸۶ کتاب مسئله حجاب آمده است و از سوی دیگر، وقتی به خود این آیه در صفحه ۱۶۴ کتاب می‌پردازند، این را یک مسئله «موردی» تلقی می‌کنند و تفاوت بین آیهٔ سوره نور و آیهٔ سوره احزاب را همین جهت می‌دانند که آیهٔ سوره نور یک دستور کلی و همیشگی است؛ خواه مزاحمتی در کار باشد یا نباشد، اما فقها و مفسران، آیهٔ سوره احزاب را مخصوص موردی می‌دانستند که زن آزاد یا مطلق زن، مورد مزاحمت افراد ولگرد قرار می‌گرفته است. حال اگر این مطلب پذیرفته شود، ایشان نباید مفاد آیهٔ سوره احزاب «ذَلِكْ أَدْنَىٰ أَنْ يُعْرَفْنَ» را در بحث اصلی خود که چهار فلسفه برای حجاب می‌شمردند، بیاورند؛ چون آیهٔ سوره احزاب،

فلسفه کلی حجاب را بیان نمی‌کند. پس چرا تحت این عنوان که زن به این وسیله احترام خود را حفظ می‌کند، مورد استناد قرار گرفته است؛ حال آنکه ممکن است گاهی از اوقات در حفظ امنیت و احترام تأثیر داشته باشد و گاهی هم ممکن است چنین تأثیری نداشته باشد!

به هر حال، مسئله آیه سوره احزاب مربوط به یک فلسفه اجتماعی می‌شود که برای زن وجود دارد، به این معنا که زن برای حفظ شخصیت، آزادی و امنیتی که باید در جامعه احساس کند، باید حجاب داشته باشد، ولی در عین حال، باید توجه داشت که این کارکرد اجتماعی، جنبه اختیاری دارد و آیه قرآن، زنان را ارشاد می‌کند که برای پیشگیری از مزاحمت‌ها، پوشش کامل داشته باشند، لذا این آیه در مقام الزام شرعی برای همه آنها در همه موقعیت‌ها نیست.^۱ به تعبیر دیگر، تعلیل این آیه هرچند اخلاقی بودن را اثبات می‌کند، ولی نشان نمی‌دهد که یک قاعده عمومی و الزامی است؛ این آیه دلیل ارشادی بودن «ماهیت حکم» است.

فلسفه استثنائات حجاب

مسئله دیگری که باید مورد توجه قرار گیرد این است که در فقه درباره حجاب، استثنائاتی وجود دارد که می‌توان از طریق آنها نیز ماهیت حکم را تشخیص داد. بدین معنا که اگر حجاب واجب از نظر شرع یک امر عمومی و اجتماعی است، پس چرا شارع مقدس بین زنان مسلمان با زنان غیرمسلمان، تفاوت قائل شده است؟ در جامعه اسلامی امور اجتماعی باید علی‌السویه باشد، اگر بنا بر این است که به وسیله حجاب امنیت زن تأمین شود یا احترامش در جامعه محفوظ بماند و یا مردها

۱. «الآیه لا تدل علی وجوب ستر المرأة و لیست فی مقام بیان» (محقق داماد، کتاب الصلاة (به قلم محمد مؤمن)، ج ۱، ص ۳۵۴)؛ «و یشرف الفقیه علی الاطمینان بأن الحکم من الآداب الراجحة بلا لزوم» (همان (به قلم عبدالله جوادی آملی)، ج ۲، ص ۵۱)؛ «اللهم الا ان یقال: ان تعلیقها یدل علی الاستحباب او علی امر ارشادی لا امر مولوی...» (مکارم شیرازی، انوار الفقاهة، کتاب النکاح، ص ۱۰۱).

تحریک نشوند و ایجاد مزاحمت نکنند، قهراً همان طوری که زنان مسلمان باید حجاب را رعایت کنند، زنان غیرمسلمان هم باید این امر را رعایت کنند تا آن هدف اجتماعی تحقق یابد.

امر اجتماعی تبعیض بردار نیست و نمی شود احترام به معنای حفظ امنیت فقط برای زن مسلمان باشد. آری! اگر این حکم، جنبه فردی داشته باشد، قابل پذیرش است، اما وقتی حجاب به عنوان یک امر عمومی و با یک فلسفه اجتماعی تلقی می شود، آن وقت باید توضیح داده شود که این استثناء برای چیست، مثلاً اسلام در اصل شرب خمر بین مسلمان و غیرمسلمان تفاوت قائل شده است، به اینکه اگر مسلمان، شرب خمر کند، ممنوع و حرام است، اما اگر یهودی یا مسیحی شرب خمر کنند ممنوعیتی ندارد، ولی اگر موضوع جنبه اجتماعی پیدا کند، این تفاوت برداشته می شود؛ یعنی اگر یک یهودی یا یک مسیحی به صورت علنی شرب خمر کند، اسلام جلوی او را می گیرد؛ چون یک امر اجتماعی است و حکومت اسلامی موظف است با آنها برخورد کند. تفاوت در امور فردی، معقول است، اما هنگامی که قانونی اجتماعی شد، دیگر تفاوت غیر معقول است. معنا ندارد در جامعه ای مثلاً عبور از چراغ قرمز ممنوع باشد، اما مسلمان یک حکم داشته باشد و غیرمسلمان یک حکم دیگر. همان جا که اسلام به اهل کتاب برای شرب خمر اجازه داده، گفته در خانه و در مراسم خودتان آزادید، اما اگر این کار علنی صورت بگیرد، همان ۸۰ ضربه شلاقی که به یک مسلمان زده می شود، به یهودی و مسیحی هم زده می شود. اگر اسلام حجاب را معتبر دانسته است، برای این است که صحنه جامعه پاک باشد و اگر زن مسلمان بی حجاب بیرون بیاید، نظام اخلاق در جامعه را به هم می زند، غیرمسلمان هم بی حجاب بیرون بیاید همین تأثیرات منفی را دارد. حکم تابع جنسیت است و اینکه دین زن اسلام باشد یا زرتشتی، تأثیری در نوع نگاه به او ندارد. نگاه سوء به زن، تأثیر منفی خودش را دارد؛ چه آن زن مسلمان باشد، چه

غیرمسلمان. از اینکه اسلام این تفاوت را در جامعه اسلامی پذیرفته، معلوم می‌شود نگاهی که در مسئله حجاب وجود دارد، براساس این فلسفه اجتماعی نیست و به‌عنوان یک امر عمومی تلقی نشده است.

استثناء دیگری که وجود دارد، نسبت به کنیزان است. درست است که موضوع کنیز امروز منتفی است، ولی توجه به این استثناء که در صریح آیه قرآن هم آمده، اگر حکم حجاب به لحاظ تحریک و تهییج زنانه بوده و امری عمومی است، اینکه این زن حره باشد یا کنیز، تأثیری ندارد. این‌طور نیست که چون زنی کنیز است، رغبت نسبت به جنسیت او کاهش پیدا کند و تأثیراتی که روی دیگران می‌گذارد، از بین برود. بنابراین، تفاوتی از این جهت وجود ندارد. اگر حجاب، امر عمومی است، شارع باید همه این تفاوت‌ها را الغاء کند و به‌طورکلی بگوید در جامعه اسلامی زنان باید این پوشش را رعایت کنند؛ در حالی که قسمتی از پوشش که عمومی شده و امر اجتماعی هم هست و کنیز و زنان اهل کتاب هم باید رعایت کنند؛ یعنی پوشش بدن چیزی است که آنها هم قبول دارند، اما پوشش سر و صورت عمومی نیست؛ یعنی شارع این تکلیف را برای زن مسلمان قرار داده و زن غیرمسلمان را به اتیان آن الزام نکرده است. اگر موضوع در پوشش سر و گردن هم لحاظ امر اجتماعی بوده و شارع مقدس این را ملاک قرار داده بود، آن را هم عمومی می‌کرد. پس باید در مسئله حجاب بین پوشش بدن (که دستور عام اسلامی برای همه کسانی است که در جامعه هستند) با آنچه که مربوط به خصوص سر و گردن است و کنیزان و اهل کتاب در آن آزاد هستند، تفاوت قائل شد و الزاماً نمی‌توان با یک فلسفه اجتماعی آن را توضیح داد. نکته‌ای که از آیه شریفه سوره احزاب استفاده می‌شود، این است که مسئله، جلوگیری از مزاحمت‌هاست و آنچه در سوره نور آمده «ذلک ازکی» است آن هم در صورتی که بتوان این را به همه بدن و نیز سر و گردن تعمیم داد؛ چون آنجا هم مشکلی که وجود دارد این است که تعبیر «ازکی» که در آیه سوره نور آمده مربوط به

ستر عورت است و إلا تعبیر ازکی نسبت به پوشش بدن نبود. ما می‌خواستیم آن را از ستر عورت به بقیه بدن، تعمیم بدهیم و بگوییم که اگر در ستر عورت حکم به ملاک ازکی بودن باشد، بقیه بدن هم به طریق اولی همین است؛ چون حساس‌ترین و مهم‌ترین پوششی که وجود دارد، در ستر عورت است. آن وقت باید همین حکمت و علت را نسبت به بقیه اعضا در حد پایین‌تر و رقیق‌تر در نظر گرفت. قهراً مسئله ازکی بودن که آنجا مطرح است، اگر چه به لحاظ ماهیت الزام فقهی دارد، ولی در اصل ماهیتش اخلاقی است؛ برای اینکه فکر و روح انسان پاک‌تر باشد که در این صورت، جنبه فردی پیدا می‌کند. اینجا هم که جنبه عمومی پیدا می‌کند، برای جلوگیری از مزاحمت‌هاست و اینکه فرموده‌اند زن به این وسیله، احترام خود را حفظ می‌کند، فاقد سند بوده و در منابع ما چنین چیزی وجود ندارد، بلکه صرفاً یک استنباط است. همان‌طور که بیان شد شهید بهشتی می‌فرماید: اگر زن نمی‌خواهد این احترام را داشته باشد و خودش این احترام را الغاء کند، نگاه کردن به او جایز می‌شود، ولی از کجا چنین مطلبی استفاده می‌شود که مسئله، مسئله حفظ احترام است؟ حال آنچه در آیه شریفه هست، یکی «ازکی بودن» است و دیگری هم جلوگیری کردن از مزاحمت‌ها. به علاوه اگر مسئله، مسئله احترام شد، «احترام» با «اختیار» تلازم پیدا می‌کند، نه تلازم عقلی که غیرقابل انفکاک باشد، بلکه تلازم عرفی. لذا این سوال پیش می‌آید که چگونه می‌توان اثبات کرد که اگر زن سرش را بپوشاند، احترام خود را نگه داشته و اگر چنین نکند، بی‌احترامی به او تلقی می‌شود؟ آیا می‌توان از نصوص چنین چیزی را اثبات کرد؟ یعنی اگر یک زن اهل ذمه و غیرمسلمان، پوشش سرش را بردارد و یا رعایت نکند دارد، احترام خودش را از بین می‌برد؟ آیا عرف از این عمل، چنین تلقی‌ای دارد؟

آری! عریان شدن در مقابل دیگران چنین معنایی دارد که بی‌احترامی نسبت به دیگران تلقی شود یا پوشیدن لباس نامناسب در برابر دیگران یک بی‌احترامی

محسوب می‌شود، اما حتی در عصر پیامبر ﷺ در زمانی که این آیات و ادله صادر می‌شده، اگر کسی موی سرش باز می‌شد، تلقی اینکه دارد احترام خودش را ساقط می‌کند وجود نداشت و منطوق آیه شریفه نیز غیر از این است. عرض ما هم نسبت به شهید مطهری همین بود که اگر شخصی موی سرش باز باشد، در عرف جامعه‌ای ممکن است نشان‌دهنده این باشد که این شخص، تمایل به انحراف دارد. آیه شریفه هم فرمود سرتان را بپوشانید تا کسی به شما متعرض نشود و بداند که شما اهل این حرف‌ها نیستید، اما این به معنای آن نیست که پوشاندن سر به معنای هتک حرمت، توسط خود شخص باشد؛ بنابراین فرمایش شهید بهشتی و شهید مطهری در این زمینه برای ما قابل فهم نیست.

رتبه حجاب

نکته آخر اینکه در ماهیت‌شناسی باید جایگاه هر حکمی مشخص شود، مثل اینکه از احکام کبیره است یا صغیره؟ بزرگ و کوچکی را بالنسبه مشخص می‌کنند که باید در مسئله حجاب هم این کار انجام شود و آیات موجود مرتبه حکم روشن شود. به این معنا که ردیف اول است یا دوم یا سوم. مرتبه حکم هم از لحن دلیل تشخیص داده می‌شود؛ مثلاً اگر خداوند در آیاتی برای یک حکم مجازات دنیوی تعیین کرده باشد، معلوم است خیلی مهم است و شرع به شدت با آن برخورد می‌کند، مثل زنا، سرقت و محاربه که هم اصلش را شارع فرموده است و هم فرموده اگر کسی انجام داده باشد، باید کیفرش را در همین دنیا ببیند. مرتبه دیگر این است که خداوند مجازات دنیوی را در قرآن به صراحت بیان نمی‌کند، ولی کیفر و عقوبت اخروی را بیان می‌کند مثل «إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَسَيَصْلَوْنَ سَعِيرًا» (نساء، ۱۰)؛ کسی که مال یتیم را می‌خورد، در واقع آتش جهنم را می‌خورد. این هم نشان‌دهنده آن است که این حکم دارای اهمیتی ویژه است. گاهی

هم برای نشان دادن اهمیت حکم، تعبیر سنگین و شدید به کار می‌رود مثل «إِنَّمَا الْحَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رَجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوا» که صرفاً به اجتناب از خمر اکتفا نشده، بلکه افزون بر آن، بر پلید بودن (رجس) و شیطانی بودن هم تأکید شده است، با تعبیرات این اهمیت را می‌رساند که این کار پلید است، کار شیطان است و باید از آن اجتناب کرد. اینها علائم مختلفی است که می‌توان براساس آنها تشخیص داد که ماهیت حکم چیست. حال وقتی به آیات حجاب می‌رسیم، چه آیات سوره احزاب و چه آیات سوره نور، هیچ کدام از این علائم که آن اهمیت را نشان بدهد، همراه این حکم وجود ندارد، یعنی به جای اینکه بگوید ترک این امر پلید است، گفته است: انجام آن «پاکیزگی» است، تازه به جای اینکه بگوید پاکیزگی است، گفته است: «ازکی» است یا در سوره احزاب گفته است: به این وسیله جلوی مزاحمت‌ها را بگیرد، اما تعبیری که نشان‌دهنده مجازات اخروی یا مجازات دنیوی باشد یا یک تهدید فی الجمله در کنارش باشد و یا به نحوی شدت و رتبه بالای حکم را نشان دهد، در این مسئله دیده نمی‌شود. اگر این مقال اجازه می‌داد که آیات مربوط به احکام دیگر هم بررسی می‌شد در می‌یافتیم که این تفاوت چقدر گویاست، مثلاً وقتی خداوند حرمت غیبت کردن را بیان می‌کند، زشتی آن را با یک تعبیر سنگین توضیح می‌دهد و می‌فرماید: «وَلَا يَغْتَبِ بَعْضُكُم بَعْضًا أَيُّبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا» (حجرات، ۱۲)، مثال می‌زند که غیبت کردن، مثل خوردن گوشت برادر مرده است. در واقع، قبح این فعل را به این وسیله بیان می‌کند. یا وقتی می‌فرماید: روی یکدیگر لقب نگذارید «وَلَا تَسَابُرُوا بِالْأَلْقَابِ» (حجرات، ۱۱)، اضافه می‌کند اگر این کار را کردید و توبه نکردید؛ ظالم هستید: «وَمَنْ لَّمْ يَتُوبْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ» (همان). این را مصداق برای ظلم و تعدی در حق دیگران قرار داده است. اساساً سبک قرآن چنین است، اما وقتی به امر حجاب می‌رسد، این شیوه، در بیان اهمیت موضوع و خطر اهمال در آن به چشم نمی‌خورد. اگر تلقی این

است که حجاب یک امر عمومی و در عین حال خیلی مهم در جامعه است که اگر آسیب ببیند، همه چیز از بین می‌رود و یا پایه و اساس نظام اجتماعی و ارزشی ما محسوب می‌شود، این استنباط، با این لحن و ترتیبی که در آیات شریفه قرآن است، به نظر سازگار نمی‌رسد.

نتیجه‌گیری

در این مقاله تلاش شد با استناد به آیات ۲۷ تا ۳۱ سوره نور و آیه ۵۹ سوره احزاب، قدری پیرامون «ماهیت حکم حجاب» بحث شده و ذهن خواننده گرامی نسبت به موضوع ماهیت‌شناسی احکام درگیر شود تا اهمیت این مسئله در استنباطات فقهی بیش از پیش مورد توجه قرار گیرد، هرچند بنا بر این نبود که یک نتیجه قطعی و مسلم از این بحث گرفته شود، اما خواستیم توجه بدهیم که موضوع بررسی ماهیت حکم حجاب، موضوع مهمی است و ما هنوز به صورت جدی و همه‌جانبه به آن نپرداخته‌ایم. در این مقاله صرفاً به برخی جنبه‌های این موضوع اشاره شد تا نشان دهیم که باید فتح بابی صورت گرفته و وارد بحث مهم ماهیت‌شناسی احکام شویم و تا وقتی این موضوع به صورت کاملاً محققانه به سرانجام نرسد، نمی‌توان درباره مسائل دیگری از قبیل الزام به حجاب به نتیجه رسید. امید است طرح این بحث در حد طرح یک احتمال بتواند برای پژوهشگران مفید باشد.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. آلوسی (۱۴۱۵ق)، روح المعانی، ج ۹، بیروت: دارالکتب العلمیه، منشورات محمدعلی بیضون.
۳. امام خمینی، سیدروح الله (۱۳۷۳)، المکاسب المحرمة، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۴. الحائری، مرتضی (۱۴۲۹ق)، شرح العروة الوثقی، ناشر: جماعة المدرسين فی الحوزة العلمية بقم، مؤسسة النشر الإسلامی، قم.
۵. حسینی بهشتی، سیدمحمد (۱۳۹۸)، موقعیت زن از نظر اسلام، تهران: روزنه.
۶. صاحب جواهر، محمدحسن بن باقر؛ علی آخوندی؛ رضا استادی؛ عباس قوچانی؛ محمود قوچانی؛ جعفر بن حسن، محقق حلی و ابراهیم میانجی (۱۳۶۲)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۴۱، بیروت - لبنان: دار احیاء التراث العربی.
۷. المجلسی، ملا محمدتقی (۱۴۰۶ق)، روضة المتقین، تهران: بنیاد فرهنگ اسلامی کوشانیپور.
۸. محقق داماد، سیدمحمد (۱۴۱۶ق)، (به قلم عبدالله جوادی آملی)، جماعة المدرسين فی الحوزة العلمية بقم، چاپ ۲، قم: مؤسسة النشر الإسلامی.
۹. محقق داماد، سیدمحمد، کتاب الصلاة، (به قلم محمد مؤمن).
۱۰. مطهری، مرتضی، (بی تا) مسئله حجاب، ج ۱، تهران: صدرا.
۱۱. مکارم شیرازی، ناصر (بی تا)، انوار الفقاهه فی احکام العترة الطاهرة (کتاب النکاح)، (ج ۱)، قم: دارالنشر الامام علی بن ابی طالب علیه السلام.